

برین واقع شده است و درین کتاب بر همین قدر اقتصار کرده شد و الله اعلم بالصواب  
 جبرئیل علیه السلام گذشت که نداد و او را نذر صلوة جامعه و این پیش از شریعت اذان در مدینه بود و در سنه  
 اولی از هجرت و بعضی میگویند در سنه ثانیه و مشهور است که مسلمانان مشاورت کردند در تعیین وقتی که  
 فراهم آیند و روی برای نماز پس بعضی گفتند که ناقوس باید زد چنانکه نصایح برای نماز میرسد و بعضی گفتند  
 مثل قرن بود و بعضی گفتند آتشی باید سوخت در جایی بلند و ناخوش داشتند این اشیا را پس عبدالله  
 بن یحیی بن عبدربه که او را صاحب اذان گویند در جواب یک مردی از آسمان فرود می آمد و در دست وی  
 ناقوس است عبدالله بن یحیی گفت ای بنده خدا میفروشی این ناقوس گفت چه کاری کنی تو باین ناقوس گفت  
 میخواهم مردم را بزدن وی بنامز گفت من چیزی بیاموزم بهتر ازین پس گفت الله اکبر تا آخر اذان  
 بر کیفیت مخصوص همچنین قامت پس چون صبح کرد عرض کرد این خواب ابراهیم حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم فرمود آنها را و یا حق انشاء الله برود الفاکن بر بلال رضی الله عنه که آواز وی بلندتر و نرم تر و شیرین  
 تر است و چون شنید عمر اذان بلال را دیده آمد چنانکه میکشد روی خود را و گفت یا رسول الله دیدم من  
 نیز مانند آنچه نموده شد عبدالله بن یحیی فرمود آنحضرت ظلمه الحمد پس اگر اینچنین است مر خدا راست حمد بر  
 توافق این دو روایت یا بدایت تو که از پیش حق ملهم و ناطق بصدق و صوابی و بعضی آورده اند که ابو بکر  
 صدیق تیر دید و امام عراقی در وسط گفته ده صحابی و بعضی گفته اند چهارده صحابی و دیده که هفت اذان  
 انصار بودند و در بعضی روایات آمده که چون عمر رضی الله عنه بخد مت آمد تا میر کند آنحضرت فرمود قد سبق  
 بکلم لومی و در خبر است از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مراجع  
 رفت و بسرا پرده عزت رسید که محل خاص کبرای حق بود فرشته از آنجا بر آمد پس آنحضرت از جبرئیل  
 علیه السلام پرسید که این فرشته کیست جبرئیل گفت بخدای که ترا بحق فرستاد من نزدیکترین خلقم به نگاه  
 عزت ندیدم من این فرشته را اذان باز که پیدا کرده شده ام جز درین ساعت پس گفت آن فرشته الله اکبر  
 الله اکبر از پس ده جلال او از آمد که راست گفت بنده من انا اکبر پس فرمود باقی کلمات اذان را تحقیق است  
 که آنحضرت در شب مراجع کلمات اذان را شنید اما حکم نشد که این کلمات را در اذان برای نماز بگوید و آنحضرت  
 در یکی از اذان نماز میکرد تا بمدینه آمد و درین باب باصحاب مشاورت کرد و بعضی اصحاب اذان را در خواب  
 شنیدند پس وحی آمد که آن کلمات را که بر آسمان شنیده بود بر زمین سفت اذان باشد و الله اعلم و تخطا

است فلما را که آنحضرت بنفس شریف خود اذان گفته است یا نه و در حدیثی آمده است که روزی حضرت در سفری بود وی و صحابه همه سوار و بالاباران بود و پایان گل و مجالل فرود آمدن بجهت گل ولای که هر آنجا بود تنگ پس آنحضرت اذان گفت و همه بر خاک نماز کردند و بعضی گفته اند که مراد با اذان گفتن اینجا کردنست بدان بر طریق مجاز هر روایت احمد و دارقطنی تصریح نیز آمده که امر کرد آنحضرت با اذان در پی آنکه در امام ابو یوسف نقل میکنند که گفت دیدم امام ابو حنیفه را که اذان گفت در مغرب و نشست بعد از وی و در نهایت از شمس اللامه سرخسی نقل کرده است که گفت بعد از نقل قول ابی یوسف درین اشارتست که امام ابو حنیفه مباشرت میکرد اذان اقامت با نفس خود و ظاهر از کلام سعدی است که امت نیز خود میکرد و گفت احسن آنست که مؤذن عالم باشد و امام در صلوة بخلاف آنچه تاخرین گویند که احسن آنست تفریق کند امام اذان اقامت را بغیر خود زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مباشرت میکرد بنفس نفس خود و اذان اقامت با امامت و شمس اللامه گفت همچنین است در حق آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اما صدق با اذان امام بنفس خود و اولی است زیرا که مؤذن بخواند مردم را بخدا پس کسیکه باشد در جای اولی باشد اذان گفتن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز در بعضی ایام اذان گفته چنانکه روایت کرده است عقیقه بن عامر گفت بودم من با آنحضرت در سفری چون وقت زوال شد اذان گفت اقامت کرد و بگذارد نماز ظهر اینکلام نهاییه است پوشیده نماز که سه ستمره آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همین است که معلوم است و قول وی مراد اذان و اقامت را یکبار در سفری که یگویند نیزه دل است و ظاهر آنست که وقوع آن از امام ابی حنیفه دائم نبود و آنچه منقولست همین نماز مغرب است که ایما نا واقع شده و در بعضی روایات آمده است که امام ابو حنیفه گاهی امام ابی یوسف را امام می ساخته این مگر در اینجا خواهد بود و چه صورت دارد که این امام اجل همیشه یا اکثر بخلاف سه ستمره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل میکرد باشد و بیانی که صاحب نهاییه کرده ضعیف است چه برین تقدیر بایستی همیشه عادت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که اصل داعی الی العداوت ستمر میبود بران نعم در اصل بجز جمع بیان اذان و اقامت سخن نیست مگر چه بعضی سنن دیگر که قیام امام و قوم نزد می علی الصلوة و شروع در نیت نزد قامت الصلوة فوت میشود و لهذا اختلاف کرده اند علما نیزه بعضی کرده است و نزد بعضی خلاف اولی و بعضی گفته اند مستحبست و تصحیح کرده است این قول را نووی از ثنائیه و شمس اللامه از حنیفه و بصحت رسیده است از عمر بن الخطاب که گفت اگر اذان گفتن با خلافت جمع میشود اذان میگنم من کذا فی فتح الباری و اگر گفته

اذان

اذان گفتن آنحضرت که در حدیث رسد ثابت شود هیچ بیان اذان اقامت بیکر اجماع اگر آنرا هم عمل  
 بر بیان چهار نماز گفته اند که از شایع فعل مکرر برای بیان اصل جواز جائز است و الله اعلم و وصلی و اقامت  
 آنحضرت نماز را در احادیث آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نمازی ایستاد فرمودی الله  
 اکبر پیش از تکبیر نیست بزبان و لفظ مروی نیست و محدثان میگویند که نیست بزبان خواندن بدعت است  
 مکرر است آنرا آنحضرت و نه هیچ یکی از اصحاب صلی الله علیه و آله وسلم و در روایست از ابن القیم نقل کرده  
 گفت این بدعتی است که روایت نکرده است آنرا آنحضرت هیچ یکی با سند صحیح و نه ضعیف و نه مستدرک و نه عمل  
 و نه از هیچ یکی از صحابه و استصحاب نکرده است او را هیچ یکی از تابعین نه ائمه اربعه انتی و نه اختلاف دارند  
 لفظ به نیت بعضی بر آنکه بدعت است زیرا که منقول نیست فعل آن و بعضی میگویند مستحب است زیرا که  
 آن عموماً است بر استحسان نیت قلبی و موجب جمع است میان عبادت لسانی و قلبی و از قواعد شرع  
 و ضرورت عقل معلوم شده است که اگر دل بازبان جمع شود و اتم و اکمل بود و این سخن در تعاملی نیست  
 و قیاس بر تلبیه و تسبیحات رکوع و سجود فاسد است و قیاس متعادل نص است کما لا یخفی و یا تکبیر هر دو  
 برداشتی در اکثر احادیث اینچنین واقع شده و مذاهب ابی یوسف و عمار جماعه از فتوای حنفیه مثل طحاوی  
 و قاضیان اینت گویند که رفع سینه تکبیرت پس تقارن باشد او را و در بعضی احادیث تأخیر تکبیرت  
 برین نیز آمده و مذاهب امام ابی حنیفه و امام محمد رحمته الله علیه این است و عامه مشایخ برین اند و در پایه این  
 گفته و میگویند که در رفع یدین نعی کبریاست از غیر حق بل جلالة و تدکیر اثبات کبریا را در اسبانه و نعی برایش  
 مقدم بود چنانکه و لا اله الا الله و در شرح ابن الممام درینجا قول ثالث تیر نقل کرده و آن تقدیم تکبیرت بر  
 و حدیثی از بیته در سنن کبری از انس نیز موافق این آورده پس مجموع سه قول باشد و جائز است که همان  
 آنحضرت باشد در احیان تعدده و الله اعلم و در حدیثی که در کتب شهاب بر آبر شدی و گاهی تا بعد شما  
 اول مذاهب ابو حنیفه است و مروی است از احمد بن حنبل و تمسک ایشان بحديث و انک بن حمر است  
 که مسلم و ابو داود روایت کرده اند و ثانی مذاهب شافعی و مالک از احمد نیز روایت است و آن نیز در حدیث  
 نقل شده و در حدیث ابی حمید ساعدی که در میان جماعه از صحابه گفته که من حافظ ترین شما ام نماز غیر  
 صلی الله علیه و آله وسلم آمده این نیز تواند که در اوقات فعل آنحضرت بوده باشد بعد اذان دست راست بر نیت  
 چپ نهادن و بر سینه بالای ناف نزد شافعی و در میان امام ابو حنیفه و بعضی اصحاب شافعی گفتنی است

و صلی و اقامت  
 بدعت است

بدعت است

بدعت است

بدعت است

و در هدایه مذہب شافعی با لای سینه گفته و مذہب امام احمد موافق مذہب امام بیہقیہ گفته و در روایتی  
 نزد وی مخیر است کہ بر سینه نهد یا زیر ناف ترمذی گفته کہ امر دین باب و اسعت نزد علما یعنی ہر چه کنند  
 جائز است بعد ازین میخواند دعای استغاث سجاانک اللهم و بچراک الخ و ادعیه استغاث بسیار است انی و بہت  
 و جی للذی فطر السموات والارض الی و جبران و شافیہ اثر اکلا و بعضا در نماز فرض و قفل ہمہ میخوانند و  
 نزد خفیہ آنها مخصوص بنوافل و صلوة لیل است و در فرض غیر از سجاانک اللهم نیست و نزد ابی یوسف شاد  
 توجیہ ہر دو آمدہ و مراد بہ شافعیانک اللهم است و بتوجیہ انی و جہت و جی است و مختار طحاوی نیز همین است  
 ولیکن گفته است کہ مصلحت تمحراز است کہ توجیہ بعد از نماز گوید یا پیش از آن این تیر روایت از ابی یوسف و مشہور  
 تاخیر توجیہ است از نماز و آنکہ بعضی مردم پیش شروع در نماز نیت انی و جہت خوانند موافق سنیست و در نماز  
 سجاانک اللهم سختی است طیبی گفته کہ این حدیث حسن مشہور است و مخرج است کتاب مسلم از عمر بن الخطاب رضی  
 عنہ آمدہ و اخذ کردہ بدان عبدالسد بن مسعود و غیر وی از مجتہدین صحابہ و رفقہ اند بسیاری از علما تا بعین  
 غیر ایشان و اختیار کردہ است اورا ابوحنیفہ و غیر وی از علما و چگونه نسبت کردہ شود این حدیث را بطعن  
 و ضعف و اصلہ علی حدیث بدلن رفقہ مثل سفیان ثوری و احمد بن حنبل و اسحاق بن راہویہ و غیر ہم  
 و بحقیقت طعن کہ ترمذی کردہ در اسنادیست کہ خود آورده نہ در جمیع اسانید وی و چگونه باشد کہ اعلام امہ  
 این حدیث را آورده و اخذ بدان کردہ اند و نہ بعد از دعای استغاث و استعاذہ بیکر و دیگر است اعوذ بالسد  
 من الشیطان الرجیم و استعاذہ پیش از قرائت قرآن مسنون است چه در نماز و چه در غیر نماز نزد عامہ سلف  
 از ثوری و عطاء و جوب آن نیز آمدہ است بہجت ظاہر امر کہ فرمودہ و اذا قرات القرآن فاستعذ بالسد و قولا  
 ہم بیان قہما دہم میان و اگر افضل اعوذ بالسد است یا استعذ بالسد و در بعضی از شروح شاطبیہ از جیر بن  
 روایت آورده است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اینچنین میخواند و میفرمود همچنین خوانند را جبرئیل  
 و در حدیث ابی سعید نیز لفظ اعوذ بالسد آمدہ کذا فی شرح ابن الہمام و در ہدایہ میگویاد لی التست کہ  
 گوید تا وافق اتد بلفظ قرآن بعد از استعاذہ میگفت بسم اللہ الرحمن الرحیم و خواندن تسبیحہ در اول صلوة  
 جمع علیہ است اگر چه نزد امام ابی حنیفہ جزو نیت نہ از فاتحہ و نیز از پنج سورہ ولیکن در اول صلوة خطا بخواند  
 بیروی معصوم است نزد وی مثل تہود و در روایتی در اول ہر رکعت و این قول صاحبیہ است  
 نہ خطا کہ تسبیحہای اقشاع قرآنست و ہر رکعت مستقل است در قرات و در جہت احتیاط باعتبار اختلاف

در اسناد سجاانک  
اصح

بجایز دعای  
استعاذہ

۳۳

علی در بودن وی جز فاتحه نه در میان فاتحه و سوره مگر نزد امام محمد در صورت مخالفت و بدانکه خواندن بسم الله  
 الرحمن الرحیم متفق علیه اسلام و لیکن اختلاف است در جهرا و اسرار آن و انانها که قائلند با سبب تسمیه ابو حنیفه و سوره  
 و احمد است و مردی است از عمر و علی بن سحر و عمار بن یاسر و عبدالعزیز بن الربیع و ابی اسحاق که گفت  
 نماز گذار و من خلفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلف ابی بکر و عمر و عثمان و ندیدم از ایشان که جهرا میگویند  
 بسم الله الرحمن الرحیم بار داه احمد و النسائی و ابن خزمیه و الدارقطنی و در جامع الاصول حدیث انس در باب  
 ترک جهرا تسمیه از کتب سه روایت کرده و دارقطنی گفته که صحیح نشده از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اما از بعضی صحابه  
 روایات آمده بعضی صحیح و بعضی ضعیف و امام احمد تخصیص کرده است که بعضی آمده که در مدینه جهرا تسمیه میکردند بجهت  
 بیان سنت بود اما بعضی از شرح حدیث گفته اند که آنچه روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جهرا  
 برای تعلیم بود چنانکه در نماز ظهر اجماعا در بعض سوره جهرا میگویند تا بدانند که طمان سوره بخواند تعلیما للآئمه کما قبل و حساب  
 سفر السعادت میگوید که آنحضرت در بعضی اوقات بسم الله میفرمایید و در بعضی اوقات انفا میگوید و ترمذی در  
 جامع خود در باب عقد کرده اول در ترک جهرا بسم الله الرحمن الرحیم و گفت بر دست عمل نزد اکثر اهل علم  
 از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که ابوبکر و عمر و عثمان و علی از ایشان اند و غیر ایشان و انهای که بعد از ایشان  
 اند از تابعین و باین قائل است سفیان ثوری و عبدالعزیز بن المبارک و احمد و اسحق و میگویند که جهرا بسم الله  
 بسم الله الرحمن الرحیم و بگوید آنرا در نفس خود آهسته و بآهسته و بآهسته و بآهسته و بآهسته و در کعبه  
 می آید از ابن عباس گفت جهرا میگوید در سوره صلی الله علیه و آله و سلم بسم الله الرحمن الرحیم و گفت ترمذی  
 اسناد این حدیث قوی نیست و قائلند بدان چندی از اصحاب که ابو هریره و ابن عمر و ابن زبیر از ایشانند و بعضی از  
 تابعین نیز بر آنند و مذہب شافعی اینست انتهى و حاکم گفته که حدیث ابن عباس صحیحست بن علت حاکم  
 تصحیح آن کرده و حدیث ابی هریره که در جهرا آمده تیر صحیح است و گفته اند که این دو حدیث مثل احادیث  
 است در جهرا و شیخ بن الهمام از ابن عبدالبر آورده که گفت مذہب شیبی و ثعلبی و اوزاعی و قتاد و عمر بن عبدالعزیز  
 و اعلمش و زهری و مجاهد و دما و ابی عبید نیز ترک جهرا است و بعضی از حفاظ گفته اند که هیچ حدیث صحیح نیست  
 در جهرا مگر آنکه در اسناد او مقال است نزد اهل حدیث و لهذا اعراض کرده اند از باب مسانید مشهوره و حدیث  
 مکرر و انداز انانها چیزی با وجود اشغال کتب ایشان بر احادیث ضعیفه و ابن تمه گفته که رسیدہ است بانان  
 دارقطنی که گفت صحیح نشده است از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جهرا تسمیه حدیثی و با جمله احادیث و

حدیثین باب اکثر اوضاع و در مجلد چنانکه مذکور است پس آنچه مشهور شده است در بعضی مردم  
که به راجع است و مذکور است از ابو موسی بن علی رضی الله عنه هر دو صحیح نیست و خود معلوم شد که مذکور است  
خلیفای ثلثه ترک هر سه است بعد از آن فاش شد و در آخر فاشه امین میگفت و در خبری که بهر دو در سری  
و مقتدیان نیز یافتند این گفته را در خبر تبارن در نماز جبری احادیث واقع شده و مذکور است  
همین است و در مذکور است که خلاف گونه است و مذکور است نام ابو حنیفه است مطلقا و در جامع ترمذی  
حدیث رفع صوت آهین با خفض صوت بدان هر دو آورده و حدیث بهر راجع نموده و در خبری نیز چنین  
تفکر کرده و گفته که عمل اکثر علماء از صحابه تا بعد از این برین است نهی از عمر بن الخطاب رضی الله عنه است که هرگاه

و غیر از این خبری ثابت نشده مصنف اینجا سخن بیان کرده و از حد و گذرانید و با آنکه گفت که این عمل با خفض برکت  
بود از اینجهان رحلت کرده است و حق آنست که قطع نظر از کثرت طرق بدایات اخباره فکر در هر دو جانب  
موجود است پس این دو عدم آن اختلاف است هر دو بعد از اول رفع بود و در آخر منوع شده است و لکن تک رفع  
ذکر کنیم تا حق ظاهر شود و با آنکه ترمذی در جامع خود در باب وضع کرد اول باب رفع الیدین عند الركوع و در نیاب شده  
این فرموده که گفت دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون نفل میکرد بریداشت دست خود را تا محافوی  
میشد و دستار او چون رکوع میکرد و بریداشت سر مبارک خود را از رکوع و در بعضی بدایات آمده و کان لا یرفع  
بین السجدین ترمذی بعد از روایت این حدیث چنانکه عادت اوست اشاره بتعدد طرق حدیث از صحابه دیگر کرده و عمل  
بسیاری از صحابه و تابعین غیر ایشان از جمعی مثل اذاعی و عبد الله و شافعی و احمد و اسحق بدان فکر کرده و  
تصحیح این حدیث نموده است و اشارتی بر بخلاف این حدیث نموده دوم باب من لم یرفع الیدین عند الاحتجاج و در این باب  
حدیث طبرانی در جامع خود در باب رفع الیدین آورده که با یاران خود فرمود بگذارم پشتان را ز سر تا خطا صلی الله علیه  
و آله و سلم پس گناید این سر و دمان را بر نهاده و دست خود را اگر در اول بیاورید برای بگیرد احتجاج حدیثین باب گفته  
که بلا این عازب تیر آمده و گفته است که حدیث ابن مسعود حسن است و باین قائلند کثیری از اهل علم از صحابه  
تا بعدین میگویند قول شیخان ترمذی و اهل کوفه نیست در جامع الاصول حدیثی است که از اهل انساب و نسائی و حدیث  
و غیرین مذهب انسابی را که تیر آمده گفت بهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه در حدیث بریداشت  
دست خود را از نزدیک بعد از شتم لا یجوز فی سوادیه شتم بر صحابه حق و حضرت مذکور است که ابو طاهر گفت این حدیث صحیح  
نیست احتمال دارد که در حدیث این طریق خاص بود پس حضرت گفته است اصل حدیث با احتمال دارد که

اخفا کند نام چهار چیز را قوه نسیم الله و آمین سبحانک اللهم و بجز که و آذان مسود نیز مثل این آمده و سیوطی در مجمع البحار از ابی وائل روایت آورده که گفت بودند عمر و عقیل که جز نیکو ندیدند بسم الله الرحمن الرحیم و نه تجمود و نه بآمین شیخ ابن الهمام از ابی وائل در اخفا و جهر هر دو آورده و گفته هر دو حدیث معلول است و مدار بر حدیث ابن مسود است و بدانکه در بعضی روایات بر صوته آمده و این احتمال همغزیه نیز دارد ولیکن صحیح آنست که مراد رفع صوت بقرینه روایت دیگر که آمده رفع صوته و در بعضی روایات آمده صحیح بهما المسجد صحیح جبین و لرزیدن و آمین بدالف و تخفیف میم است و قصر الف نیز جائز است و بدالف را با تشدید تر و بعضی خطاست و مفید نماز نیست زیرا که کلمه قرآن است در قول وی سبحانه آمین البیت الحرام اگر چه نه با نیت است و نیز در بعضی خطاست

آیات حسن حدیث بود موافقت آنچه ترمذی گفته است و حدیث حسن بی خلاف صحیح است چنانکه در مقدم معلوم شد و امام محمد در موطا خود بعد از روایت حدیث از ابن عمر از مالک از زهری از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش که در رفع یدین فی رکوع و نزول رفع راس از رکوع آمده میگوید که سنت آنست که کبیر گوید در هر خفض در رفع امارع یدین ببرد و ابتدا نماز یکبار پیش خود و این قول ابو حنیفه است و در وی آثار کثیره آمده است بعد از آن از عاصم بن کلب خرمی از پدرش که از تابعین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است بعد در روایات آورده که وی رضی الله عنه رفع یدین میکرد و جز در کبیر اولی و آنرا بر ابراهیم نمی آورده که گفت بر مدار دوست را در نماز بعد از کبیر اولی و آورده که در زنی نزد شخصی مردی از واکل حضرت رضی الله عنه حدیثی روایت کرد که گفت گذارم نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس دیدم که آنحضرت برداشت و دوست خود را نزد کبیر اولی و نزد رکوع و نزد برداشتن و از رکوع نمی گفت نمیدانم گروهی نزد آنحضرت را در نماز گریان روی پس یاد گرفت این عمل را از وی و یاد نگرفتند این مسود و اصحاب و ندیم و نشینم از من از هیچ یکی از ایشان و ایشان بر نیداشتند دستها را خود را جز در ابتدا نماز و کبیر و از عهد الخویرین حکیم آورده که گفت دیدم این عمر را که بر نیداشت دستها را در اول کبیر اقتضای برداشت در اسوای آن و از ثوری حدیث این مسود را نیز نقل کرده است و از مشکوٰه آثار طی وای نقل کرده اند که روایت کرده اند از مجاهد گفت که نماز خلفه ابن عمر پس نبود که برداشت و دوست خود را گرد کبیر اولی و مسود روایت کرد دیدم عمر این خطاب ابر نیداشت و دوست خود را گرد کبیر اولی و چون عمر و علی و ابن مسود با قرب محل ایشان از آنحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برین بستند و بعد از آن ابن عمر را دیدند که چنین میکرد پس آنچه برخلاف این نقل کنند اولی و اثنی عشری قبول نباشد و در شرح ابن الهمام از حدیث ولد عطفی و ابن عدی از محمد بن جابر از محمد بن ابی سلیمان از ابراهیم از علقمه از عبد الله آورده که گذارم بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ابی کبیر و عمر پس بر نیداشتند دستهای خود را مگر نزد اقتضای صلوة و نیز

و اگر خطا هم باشد معنی دارد ای قاصدین الاجابیه کذا ذکر الشیخ ابن الهمام نقل عن المحلواتی و در کلام شیخ ابو عبد الرحمن سلیمی صوفی نیز با همین معنی گفته و بعضی فقها در تخریج وی بیالفه کرده و ظاهر شد که محلی غلط است بعد از فاتحه سوره خواندی و در نماز صبح قرات و باز کردی مقدار شصت آیه تا حد آیه و گاه سوره قاف خواند و گاه سوره روم گاه تخفیف در قرات کردی و در سفر موقوفین خواندی و در روز آدینه در نماز فجر سوره الم تنزیل السجده در رکعت اولی و بل اتی علی الانسان در رکعت ثانیه خواندی و شافعیه برین عمل مواظبت و مداومت غریب دارند و قطعا خلف آن بوجود نمی آید و نزد ضعیف توفیق سوره تعیین آن کرده است و شیخ ابن الهمام در طحاوی و اسپیحایی نقل میکنند که این بر تقدیر است که اگر لازم داند و غیر آنرا کرده اما اگر بخواند بکلمه فاتحه

تفکر کرده که جمع شد امام ابو حنیفه با ذراعی بکه در نقل احتجاجیه پس گفت از اعمی پر ابرمیدایه شادستهای خود زور کوع و سر برداشتن از ان امام ابو حنیفه گفت از انجرت که بصحت زبیده است از رسول خدا صلی علیه و آله و سلم درین باب چیزی پس گفت حدیثی از زهری عن سالم عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یرفع یدیه اذا قمع بالصلوة و عند الرکوع و عند الرفع منین گفت ابو حنیفه حدیثا ما عن ابراهیم عن علقمه و الدور عن عبید بن مسعود ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان لا یرفع یدیه الا عند اقل الصلوة ثم لا یعود بشی من سلک ذراعی گفت من زهری از سالم از ابن عمر روایت کنم و تو در برابران از ما و ابراهیم از علقمه روایت کنی یعنی این اسناد تو باین اسناد تو باین اسناد من که علوم با تبارسد پس ابو حنیفه گفت حدیثی از زهری بود و ابراهیم ائمه از سالم و علقمه از ابن عمر نیست در تفقه اگر چه این عمر فضیلت صحبت مخصوصی شد و اسود را نیز فضیلت کثیر است و عبد الله است یعنی او صاحب ترفیع کرد که درجه او در تفقه و قرب حضرت رسالت مشهور است پس ذراعی ترجیح حدیث بعد اسناد در دو ابو حنیفه تفقه روایت و مذہب وی همین است کما تقرر فی اصول الفقه و در نهایت شرح های میگویی که از جهاد بن الزبیر روایت کرده که در وی را دید که نماز میگذارد در مسجد حرام و بر بیادانت و دست خود را نزد رکوع و نزد رفع راس اندک کوع پس گفت ابن زبیر چنین کین این چیز است که کرد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن ترک داد یعنی این حکم در احوال بود پس منع شد و گفت ابن مسعود رضی الله عنه برداشت رسول خدا را نیز برداشتم و ترک کرد و نیز ترک کردیم و ان ابن عباس روایت کرده اند که گفت عشره مبشره بر نیباشند دستهارا اگر زود اقامت چون مجاهدان بن عمر که حدیث رفع یدین خود شافعی از وی مرویست محل بر خلاف آن روایت کرده گفت سالها خلف ابن عمر نماز گذاردم و هرگز ندیدم که رفع یدین کرد الا نزد اقل صلح عمل با این حدیث ساقط باشند زیرا که مقرر شده است در اصول حدیث که چون در وی بر خلاف آن



سنا میسر من الله یا از جهت تبرک قرأت رسول الله صلی الله علیه و آله که از تهی نمودن و لیکن بشرط آنکه بخواند  
 خیر آنها را ایما ناما گمان برد جاہل که خیر آنها را جائز نیست و از صاحب محیط نیز نقل کرده که گفت مستحب است  
 قرأت آنها در صبح یوم الجمعة بیشتر طریقه ایما تا خیر آنها را بخواند اما گمان برد جاہل که خیر آن جائز نیست و  
 شیخ ابن الهمام گفته که تجویز نیست درین عبارت بعد از علم با آنکه کلام در مداومت است از تهی و ظاهر است  
 که نزد حنفیه مداومت بدان از آنحضرت ثابت نشده است اگر چه طبرانی از حدیث ابن عباس بن زیاد نقل  
 جمعه آورده و در بعضی روایات از حدیث ابن مسعود آمده و بییم و ذالک والله اعلم و در نماز جمعه سوره مجید و سوره  
 خواندن و گاهی سبح اسم ربك الاعلی و فاشیه خواندن و قرأت سوره مجید و شب جمعه نیز آمده است سیوطی

خود عمل کند عمل این روایت ساقط گردانند و اما آنکه طبرانی و غیر وی گفته اند که لایحه الایدی الایمانی سبح مواهلن در صحت و  
 سخن است و تحقیق آنست که در عایت ترغیب الایمانی سبح مواهلن است بی خصوص آن مناظرات نماید و اما به ثبوت رفع در غیر آن مواهلن  
 مواهلن کنایه فی شرح ابن الهمام اکنون معلوم شد که اخبار و اما در جانب رفع و عدم هر دو ثابت است و مجید از صحابه و من بعد  
 اسم خصوصاً ابن مسعود و ابان وی در جانب عدم رفع اندر عمل آن خبر آن بود که گویم و اما وقت نمکند هر دو فعل از آنحضرت صلی  
 علیه و آله و سلم بوجه داده و چون علم تقدیر حنفیه و اسناد وی ختمی بجانب ابن مسعود و ابان او است و طریق عدم رفع است و  
 متقیه طریق ایشان آمده با خود باین عقیده ایم و طمانی فریب با بنقدرا که تا کنند و گویند که حکم رفع منسوخ است چون ابن حجر  
 راوی حدیث رفع است دیدند که بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل بخلاف آن کردند هر شده که عمل رفع منسوخ است از  
 کثرت روایات و اما حدیث درین باب الله اعلم و هو عظیم بالصواب و شیخ کمال الدین ابن الهمام گفته که آثار از صحابه رضی الله عنهم  
 و طرق از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسیار آمده جدا و کلام همان واضح است و قدر تحقق بعد از ثبوت هر آن ثبوت بر کسی  
 ازین دو امر است از وی صلی الله علیه و آله و سلم رفع و عدم پس سبیل ترجم صحابها بنین بعد از جهت قیام تعارض در میان بی  
 آنچه مذکور است یعنی عدم رفع باین که تحقیق معلوم شده است که در نماز و ابتدای حال احوال و افعال از جنس این رفع باین  
 که منسوخ شده است پس در حدیث است که این نیز آن قبیل باشد و مشمول نسخ بود خصوصاً که ثابت شد آنچه ما عرض اوست و  
 که لازم است بخلاف عدم رفع که طرق نمی یابد و احتمال عدم شریعت زیرا که وی آن پیش از آن نیست که مجود است  
 در و سنه عدم شریعت بلکه از جنس سکون است که مطالب است و در نماز با جمیع یعنی مشروع و روایت کرده است آنچه  
 از صحابه بر اویم که ذکر کرده شد از وی دائل این جور کوی و در سوره را محط الله علیه و آله و سلم که به داشت دستهای بیدار  
 خود را نه در کعبه و نه در مسجد پس گفت اینا بر اسم اعظمی که گفته اند بار سوره محط الله علیه و آله و سلم نازی با که باز در نادی

ورد شافعیون نیز ذکر کرده و با جمله آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هر چه خواستی فسخ کن از سوره باری  
 یون یا قصیر در نماز که باشد بخواند بحسب مصالح و حکم که در وقت دست دادی کند جبار فی حدیث ابن عمر  
 رضی الله عنهما و آنچه مشهور و معمول است در اکثر ائمه فقهر است که در فجر و ظهر از طوال مفضل بخواند و در عصر  
 عشار از اوساط و در مغرب از قصار غالب احوال حضرت بنوت صلی الله علیه و آله وسلم همین پنج بود و بجا  
 آثار دینیاب بسیار است و در هر ایه میگوید که اصل دینیاب کتاب نیر المؤمنین عز است بجانب ابی موسی اشجری  
 رضی الله عنهما و لا بانه عمر فرموده جز موافق سنت نباشد و آنچه از روایات برخلاف آن مذکور شد صحیح است  
 لیکن غالب است و الله اعلم و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم چون از قرأت طریغ شدی بگیر گفتمی و برگرد  
 قتی و این بگیر در حالت قیام است یا در حال الخطا و اکثر است که بگیر در حالت الخطا گوید چنانکه در هر ایه از  
 جامع صغیر نقل کرده که بگیر مع الخطا و همچنین چون سر بریداشت از رکوع و در حدیث آمده است که آن بگیر  
 فی کل خفض و رفع بگیر میگفت آنحضرت در نماز هر بار که سر فرودی آورد و بریداشت و این بگیر با رفع یدین است  
 نزد شافعی و احمد و غیر ایشان و نزد ابی یوسف و این اختلاف عجیبی است میان حنفیه و غیر هم و شافعیه و معتزله  
 حدیث رفع مبالغه تمام نمایند و صاحب سفر السعاده گفته که این حدیث از کثرت روایت بتواتر مانده راست  
 و چهار صد اثر از حضرت رسالت و صحابه دینیاب صحیح شده عشره عشره روایت کرده اند از ابو ترندی  
 بر عادت خود که در باب اختلاف احادیث و اعمال علماء در دو باب عقد کرده اول باب رفع الیدین  
 و درین باب حدیث ابن عمر آورده که گفت دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چون اقتلع میکرد  
 بریداشت و دوست مبارک خود را تا محاذی میشد و دشوارا چون بر کوع میرفت و بریداشت سر از  
 رکوع و در بعضی روایات آمده و کان لایرفع ین السجده شرح اشارت بعد بطرق حدیث از صحابه دیگر نیز  
 کرده و مثل بسیاری از صحابه و تابعین و غیر ایشان از بهترین مثل نو زاعی و عبدالله و شافعی و احمد

اعلم است از عبدالله و اصحاب وی او یاد گرفت و ایشان یا دیگر قند و بر تحقیق حدیث کرده اند و هر چه بیرون از حد شاذ  
 عبد الله که در بر داشته و تنها و اطمینان نماز فقط و حکایت کرده اند از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و عبدالله اعلم است  
 و در وی دستبرد است احوال نبی را صلی الله علیه و آله وسلم و ملازم است و در راه سفر و حضر و گذارده نماز را با تحقیق

صلی الله علیه و آله وسلم با لایحه پس از قبول دست نه تمام من اولی باشد از او متعالمش پس بعد  
 نیست از قبول بسبب هر دو عمل و الله سبحانه اعلم است ۱۲ شرح بعضی از احادیث است

بیت

و اسحاق بدان ذکر کرده و تصحیح این حدیث کرده اشارتی بر همان این کتاب نموده است و در باب من لم  
 یر الریح الا عند الاقصاد حدیث علی بن عبد اللہ بن مسعود آورده که با یاران خود فرمود بگذارم با  
 شما نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس گذارد این مسعود نماز را و بر داشت دوست اگر برای تکبیر  
 اقصاد و گفت ترندی که در قیاب از بر او این عازب نیز آمده و گفته که حدیث این مسعود حسن است و باین  
 قاضی کبیری از اهل علم از صحابه و تابعین قول سیان ثوری و اهل کوفه اینست و امام محمد در مواعظ و  
 از آنکه از زهری از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش آورده که گفت شت است که تکبیر گوید و در هر مفسر و مفسر  
 ادرغ بدین جزو ابتدای نماز یکبار می شود و این قول در صحیفه است و در وی آثار کثیره آمده بعد از آن  
 از عاصم بن کلیب جری از پدرش که از تابعین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و بعد در روایات آن  
 که وی رضی الله عنه در مفسر و بزرگ تکبیر اولی نماز را بر این معنی آورده که گفت بر گزار و دوست را و در  
 بعد از تکبیر اولی و در عبد العزیز بن حکیم آورده که گفت حدیث این عمر را که برداشت دستها را و اول تکبیر اقصاد  
 و بر داشت در مسوی آن و از ثوری حدیث این مسعود را نیز نقل کرده است از شکات الآثار طحاوی نقل کرده  
 که روایت کردی با او گفت گذاردم نماز خلفه بن عمر پس نبود وی که برداشت دوست خود را اگر در تکبیر اولی  
 و اسود روایت کرده که حدیث این خطاب این روایت است و دوست خود را اگر در تکبیر اولی و چون عمر و علی و  
 این مسعود با قرب محل ایشان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برین باشند و بعد از ایشان این عمر  
 و در آنکه چنین بگیر آنچه بر خلاف آن نقل کنند اولی و احوق قبول نباشد و در شرح ابن الهیثم اینها را  
 حلقه از عهد الله آورده که گفت گذاردم نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر و عمر بر نهادند  
 دستها را اگر نزد اقصاد صلوة و در نهایت شرح باید بگوید که از عهد الله بن الزبیر روایت کرده اند که در  
 نادید که نماز میگذاورد و سر بر ارم و بر می داشت دستها را نزد رکوع و نزدیک راس از رکوع پس گفت این  
 اینچنین مکن این حدیث است که کرد آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن ترک نماز یعنی این حدیث  
 در احوال بود پس منسوخ شد و گفت ابن مسعود رضی الله عنه بر داشت دستها را و نیز ما ششم و ترک کرد  
 ما نیز ترک کردیم و از این جهاس رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت عشره مثنیه بر می داشتند دستها  
 اگر نزد اقصاد اکنون معلوم شد که اخبار آنرا در جانب رفع و عدم رفع هر دو ثابت است پس چاره نبود  
 در آنکه گوئیم رفع و عدم رفع هر دو با اختلاف روایات یا اول رفع بود و آخر منسوخ شد و هیچ کمال ندارد

ابن القاسم کہنے لگے کہ یہ تحقیق ہے کہ حدیث صحیحہ میں حال اتوال و افعال از جنس این دفع مباح نہ وہ کہ مستحب ہے  
پس وہ حدیث کہ باقی نیز کن شریک باشد مشمول نسخ بود خصوصاً ثابت شدہ آنچه معارض با دست نبوتی  
کہ لا بد است بخلاف عدم رفع کہ تعلق نمی آید بوسی احتمال عدم مشروءیت نیز ہا کہ وہی از جنس آن  
ہست کہ سمودانت وہی عدم مشروءیت بلکہ از جنس شوع و سکون است کہ مطلوب است و نماز باجماع  
رعایت کردہ است ابو حنیفہ نہ نادانانہ پر اہم کہ ذکر کردہ شدہ تر وہی از وائل بن حجر کہ دیدہ رسول خدا صلی  
علیہ وآلہ وسلم کہ بر داشت دستہای خود را نزد کعب و تر و سجود پس گفت ابراہیم اعرابی کہ گذاروہ باشد بار و نماز  
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نمازی بر اکر جان رونمایا دی با علم است از عبداللہ صاحب بی ای یاد گرفتہ  
و ایشان یاد گرفتند و تحقیق حدیث کردند مرا جماع بیرون از حد شمار از عبداللہ کہ وہی بر نبی داشت دستہا  
مگر در اعتبار نماز و حکایت کرد آنرا از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عین اللہ عالم است بشرائع اسلام و حدود  
و ہی و متن است اسوال نبی را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و علامت است او را در سفر و حضر و گذار نماز را با  
بالا نعد و لا یحیی پس اخذ بقولی وہی نزد تعارض اولی با شد نماز انفرادی مقابلش پس چارہ نیست از قول  
بسنیت ہر دو فعل انتہای بعضی با ترجیح یک جانب چنانکہ گفت والد اعلم و در شرح سفر السعاده کلام در مقام  
زیادہ برین کردہ شدہ است تھلیلک بہ و در رکوع ہر دو گفتہ را برز انو سخت کردی و در گفتہ این تفریح  
کردی و گفتہ اند کہ اگر گشتا نماز نہ نماز نہ حالت بود تفریح در حال رکوع و ضم در حال سجود و مجال خود گفتا  
بعض و تفریح در حال احرام و تشدد و آرنہای از پہلو و در کردی و پشت را راحت کردی و سرا برایت  
داشتی نہ فرود نہ برداشتہ و سر بار گفتی سبحان ربی العظیم و این ادنی است و گفتہ اند ادنی کمال است  
اگر زیادہ بر سر گوید افضل است بعد از آنکہ تر بود پنج یا ہفت یا نہ و گفتہ اند کہ غایت کمال را حدی نبود  
وہ گفتہ و بعضی تا بعضی بخوف سہو نبود و بعضی تا قریب بقدر قیام و این جملہ در مفرد بود و امام را رعایت  
جانب مستدین لازم است کہ در ایشان لاپرسی و ناتوانی بود و اناس بن مالک رضی اللہ عنہما اند کہ  
گفت گذاردم نماز را پس بیچ یکی کہ مشابہ تر بود و نماز گذاردن بر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
ازین جوان یعنی عمر ابن عبدالعزیز و انما نہ کردند رکوع و سجود و ایستادہ و تسبیح یعنی اگر چہ کتر از وہی گفت  
و بعد ہم برین موازتہ کردی و چون بسجود رفتی زانو را پیش از دستہای زمین نہادی بعد از آن دستہا  
نہادی بعد از آن بیسانی و بیانی و پیش بعضی یعنی بیس از بیسانی نہدی کہ تا قریب است و در حدیث ابو حنیفہ

و شافعی و احمدین است که بنا بر این بیشترند و در مذمت آن کاتبان ظاهر است و در تقسیم وضع و این است بر کتبین  
 و از احمد نیز بدانی آنکه در سجده بخت عضو کردی زودی و در این کتبین قویین و بجهت وقت هر دو کردی  
 و در کتاب بجهت تنها و لغت احوال بخت نزد خبیثه و مختار بهر دو است و در وضع قدیم فاسد میشود و در این  
 کرده کتانی شرح ابن الهمام و در سجده دستها را از پهلو دور داشتی چنانکه ظاهر میشود یا مثل الطیون شرحین  
 و از و بار او حکم را از کتابها نیز دور داشتی چنانکه بزغال از بیان آن در گذشته و در سجده سر مبارک میان کتب  
 داشتی و قومه و جلسه نیز بر اندازد رکوع و سجود بود و گاهی آنقدر کردی که کسی رو هم می آید و که مگر باز از آن  
 برود و در صحیحین آمده که قیام و رکوع و اعتدال و سجده و جلسه قریبانه بر بری بود و این محمول است بر آنکه چنان  
 قیام طویل بودی رکوع و قومه و سجده و جلسه طویل بودی و چون قیام ضعیف بودی همه ضعیف بودی  
 شاکه این همه بجز در قیام بودی اینچنین تاویل کرده این حدیث را و این باعتبار غالب معنای است و ملا در  
 ایمان چنانکه در جمله خسوف و کسوف و اینها در نماز چهار رکوع و سجود و قومه و جلسه برای بود با قیام  
 و اما حدیث در باب الطینان و اعتدال در رکوع سجود و قومه و جلسه بسیار وارد شده و ادنی آنست که استخوان  
 راست گردانند فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که بدترین قدمها نزدی در نماز است گفتند یا رسول الله  
 نزدی در نماز چگونه باشد فرمود آنکه تمام کند رکوع و سجود را و در سجده رضی الله عندهم و ی را دید که نماز گذارد  
 و تمام کرد رکوع و سجود را چون فارغ شد آن مرد نماز حدیث او را نزد خود طلبید و گفت آنچه نماز بود که تو کردی  
 و بقیقت نماز کردی اگر بیری تو بدین حال بیری بر غیر قدرت یعنی بر غیر دینی که پیدا کرده است پروردگار است  
 محمد را بر این بین و نزد شافعی و احمد و ابی یوسف تعدیل و الطینان در رکوع و سجود و قیام میان رکوع و سجود  
 و جلسه میان سجده و فرض است و بقول مشهور از امام احمد تسبیح رکوع و سجود نیز واجب است و بدین  
 فرض و بدوایشی سنه و در فاهم حنیفه و محمد الطینان در رکوع و سجود و در ظاهر روایت بتجزیه کرنی واجب است  
 شود بینیان آن سجده و بتجزیه چربانی سنه اما قومه و جلسه سنه است و بعضی آنکه نیز برین اندوایشان  
 حقیقت رکوع انحصار است و حقیقت سجود نماز در جبهه بر زمین و در مفهوم آنها اجمالی نیست تا محتاج  
 بیان بود پس فرضیت متعلق بقصد ادنی بود و زیادت از باب تکلیف و تقسیم باشد که هر که آن نماز را شخص  
 تمام کرد و داخل آن آثم شد از بعضی این مذمت نقل میکنند که هر که ترک کند اعتدال و رکوع و سجود  
 لازم کرد و عبادت در شرح ابن الهمام آورده که پس پیش از امام محمد از ترک طمانیت گفتند

که بهتر باشد و از سر نمی آید که هر که ترک کند اقبال و لازم است بروسی اعااده و بعضی از تشایح گفته اند  
که لازم است مدافع از فرض ثانی است و این تعاضا میکند مردم سقوط را باول و این لازم است مکن است  
نه واجب فتنه این که تعدیل و اطمینان رکوع و سجود است و اما در قومه و عیله میگویند که انتقال بر کتی از  
رکتی مقصود لذت نبود پس رفع راس از رکوع واجب نباشد چه انتقال از آن بسجود بی رفع مکن است بطلا  
سر برداشتن از سجود زیرا که مکن نیست سجد دوم بی رفع و روایتی از ابو حنیفه سر از رکوع برداشتن فرض است  
اما است ایستادن فرض نیست و تمسک آنکه فعل آنحضرت است که فرمایم و ستر درین باب بر یکسج و بر یک  
و آید و این حدیث بخاری و مسلم و غیرها از ابی هریره آورده اند که لعابی بسجد افتاد آنحضرت صلی الله علیه  
و آله و سلم در گوشه مسجد نشسته بود پس بگذارد آن مرد در رکعت نماز و تمام کرد رکوع و سجود را پسترا آمد و بر  
حضرت سلام کرد و آنحضرت رد سلام وی کرد و فرمود اعااده کن نماز خود را که نگرده نماز را آن مرد رفت اعااده  
کرد باز حضرت آمد و سلام کرد باز فرمود بر اعااده کن که تو نماز نگرده سببار همچین کرد پس گفت آن مرد  
سخامی که فرستاد ترا بحق من به این نمیتوانم گذرد پس بیای مسجرا اسی رسول خدا که چگونه گذارم نماز را پس آنحضرت  
بیان وضو و استقبال قبله قیام قنارت کرده فرمود رکوع کن تا تو از گری در آن پسترا بردار سر خود را با  
برای و همچنین فرمود در سجده و امام ابو حنیفه و هم میگویند که اگر ایستاد با عاده صلوة بهت آن بود تا نماز بر وجه  
کراهت و نقصان واقع نشود نه از بهت بطلان و فساد و غیره که تعدیل فرض بودی هر تینه گذاشتی اول  
که گریا همچین نماز کردی و تقریر فرمودی او ابران تا آخر این نماز و در آخر حدیث بروایت ابی داؤد و ترمذی  
و نسائی واقع شده فاذا فعلت هذا فقد تمت صلواتک اما انتقصت من هذا طائفا انتقصت من صلواتک  
پس تسمیه وی نماز و وصف آن بقصان تر و تعدیل و اطمینان دلالت دارد بر عدم فرضیت آن  
و الا فرمودی لذت و بطلان شلا و اعلی بدانکه در استفتاح صلوة چنانکه گذشت و در رکوع و سجود  
قومه و جلسه دعا با آنحضرت ما نور شده و در سجود امر تیر واقع شده که فرمود اجتهاد کنید در دعا در حالت  
سجود که ترا و اراست که دعای ساجدان مستجاب گردد و تیر آمده است نزدیک بودن بنده از خدا در حال  
است دعا و نوع است دعای ثنا و تمجید و دعای طلب سوال و گفته اند که هر چند آنحضرت کریم و مهربان  
تضرع سوال و طلب است و بجز من شعله ذکر می سخن سلطنتی اعلیٰ انضلال اعلیٰ الساکین محصل صلوة  
است و ما تفر درین باب شامل هر نوع است و در اینجا ظاهر شد که خفیه که در تمام مقاصد بر ملا کار کنند و

و

صبر و عافیت نمایند نیز از اجتناب امر بد عار خارج و بیرون نیستند و حقیقت جامعیت آنست که در نوافل  
بصبر و عافیت متمثل گردد و در فرائض اقتضای بر تسبیحات داد کار کند و از بعضی احادیث نیز تمخیص نوافل  
و بصلوة لیل معلوم میگردد و بعضی ضعیف این دعاها را زیادتی را حرام غیر مفید داشته و عجب است که با وجود  
و بعد احادیث صحیح در عمل آنحضرت بان اطلاق حرام کنند معلوم میشود که در مطلق صلوة حرام داشته  
فرائض و نوافل و این بغایت بعید است تا مخصوص نوافل داشته و این نیز بر تقدیری است که در جاهل  
شود و نوافل آمده و در فرائض قطعاً نیامده و ذلک محل تردد و چون مذکور دوم سر برداشتی برای رکعت  
دوم برخاسته و ایستاد و قول است یکی اگر بر زمین نشستی و هر دو دست بر زمین نهادی پس سخن خاستی و این با  
جلسه استراحت گویند و اختلاف است چهارم از حکم این جلسه بعضی آنرا محل بر نشسته کرده اند چنانکه مذکور شد  
است که بگوید نه آنست که بعد از سجده دوم بر زمین بنشینند نشسته بک پس اذان برخیزد و بعضی محل بر  
کنند و گویند این نشستن از جهت عذر و حاجت بود که بر سر غیر آن و مذکور شد امام ابوحنیفه و مالک و شافعی  
و احمد بن است و ایشان می گویند که نشسته نیست و تسکین امام شافعی بحدیثی است که بخاری و ترمذی نقل  
از مالک بن انیس در روایت کرده اند که وی دید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون می بود در نماز یعنی  
در رکعت اولی و ثانی نشسته بر زمین بر نیخواست و نشسته آورده که ابن ابی شیباه از نعمان بن ابی عمیر  
روایت می کند که گفت دریا قدم بسیاری را از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چون بر می داشتند  
سربار که خود را از سجده دوم در رکعت اولی و ثانی بر نیخواستند چنانکه بودند بی آنکه بنشینند و از ابن مسعود علی  
و عمر و ابن عمر و ابن عباس ابن ابی بکر و غیرین روایت کرده و اینها اکابر صحابه اند از اصحاب حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم و سخت تر بودند و اتباع آنحضرت و ملازم تر بودند از مالک بن انیس که حرمت  
و در نزد آنحضرت اقامت نمود پس واجبست تقدیم آن و اولی و اولی از ابن عمر آورده که گفت نهی کرد رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم که اعتماد کنند بر دو دست خود و قنبر بر خیزد و در حدیث و اهل آنکه چون بر  
نیخواست اعتماد میکردند بر خیزد و توفیق بین الاحادیث آنست که عمل کرده شود حدیث مالک بن انیس  
ما بر مالیت که بر ضعف و هم برین اند چون نماند و با آنکه آنچه نیاید که در خلاف در جلسه استراحت بود  
آنکه وقت بر خاستن اعتماد بر خیزد کند یا بر زمین بی جلسه استراحت نشسته نزد امام ابوحنیفه امام  
و حدیثی که هر دو است ما بر کتبین بنده و مستدرک کتبین بر خیزد و از جهت حدیثی که ابی داؤد و ابی داؤد بن

هر آینه که در پی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که بر دنیا است برکتین و اعتماد میکند بر فخرین و هم بود و  
 از این سخن آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می کرد که اعتماد کند بر دو دست و بر خیزد و نزد امام  
 باک جلسه اشراعت نیست اما وقت بر خاستن اعتماد بر زمین میکنند و نزد ما نیز بکم ضرورت و زیادت شقت  
 نزد کبر سن ضعف بدن جائز است حاصل و چون در تشهد نشسته پای چپ افش کردی و بران نشسته و  
 پای راست نصب کردی و قول امام ابوحنیفه اینست و نزد امام شافعی همچنین است در قده اولی و دین را  
 اقرش گویند عانیه تک و مذهب ایشان آنست که هر که تشهد که بعد از ان تشهد نیست خواه همین یک تشهد  
 باشد چنانکه در نماز فرود خواه دو تشهد چنانکه در غیر نماز فرود که کتبه صورت وی چنانکه در حاوی که کتاب مشهور  
 در قده شافعی است گفته بر آوردن دو پای از جانب بین با العالی آنها بر عادت اقرش و تکبیر مقصد  
 زمین است و دلیل ایشان حدیث ابی حمید ساعدی است که نزد جاده از صحابه گفت من و انما تریم به رسول الله  
 صلی الله علیه وآله وسلم و نزد امام مالک تورک است هر دو پا و نزد امام احمد در نمازی که دو تشهد است  
 در تشهد اخیر تورک کند زیرا که صلی در تشهد اولی مستعد و سببی حرکت است و حرکت و قیام از بیست اقرش  
 است استراحت و بعد از جلسه اخیر علی فیت پس تورک که است سکون و استقرار است مناسبان باشد و اینها  
 امام درین سلسله بر چهار قول مختلف افتاده اند و حجت امام ابوحنیفه آنست که گفته اند که در حدیث مسلم از  
 عاتقه و در احادیث دیگر نیز طریق اقرش مطلق آمده که نشسته در تشهد ایست و نشستن آنحضرت صلی الله  
 علیه وآله وسلم اینچنین بود بی تعبد و به تشهد اولی یا اخیر و نیز مشقت در نیصورت بیشتر است و افضل  
 الاحمال آنرا و در بعضی احادیث دیگر نیز ذکر طریق اقرش مطلق آمده و در بعضی احادیث که ذکر طریق تورک  
 آمده در تشهد اخیر ایشان آنرا عمل کنند بر حالت عندی که برین یا طول ادویه دران چه در طریق تورک مشقت  
 کمتر بود و تواند که از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در ایجان مختلفه هر یکی ازین طرق بوجود آمده باشد چنان  
 شکل آن در اعمال سخن و نواخل واقع شده است و یکی از صحابه گفته است الحمد لله الذی جعل فی الامر سهوله  
 و چون تشهد خواندی هر دو دست ما بر هر دو دران نهادی و در دست راست عقد و اشارت کردی و در دست  
 چپ بنجاه و سه و صورتش آنست که انگشتان را قبض کند مگر بسجده را که او را ببط کند و طرف باها میزند و انگشت  
 سبزه بجانب کف دست بنده اینچنین تعبیر کرده علی بن شافیه عقد بنجاه و سه را و نزد ایشان حدیث ابی حمید  
 که مسلم آورده و نزد ابوحنیفه عقد تسعین و صورتش قبض خضر و بصر و ببط سبزه و وضع اینها آنست که



بر اصح و سلی و این نیز در حدیث مسلم از عبد الله بن الزبیر آمده همچنین است شمار در مذہب احمد و شافعی  
 در قول قدیم و نزد مالک بعض اصحاب یعنی و بسط سبابه و تحریک آن و منشا خیمه او کیفیت تکلیف  
 و جوی دیگر است باقی وضع آنکه وسطی میان عقدهمین ابهام و انگشت بسبر بود که شهادت در عبادت و  
 وقت اشارت نزد بعضی وقت لفظ الا اله است و پیش بعضی نزد تمام آن وقت لفظ بیکر اله و  
 آنست که نزد فنی انگشت بر دارد و نزد اثبات بنهد و باید که اشارت بجانب فوق بقدر تمام جهت نشود  
 و باید دانست که عقدا اصحاب یعنی بر کیفیت مذکوره و اشارت بسبابه در احادیث صحاح واقع شده و در  
 جامع الاصول از کتب سه در نیاب احادیث بسیار آورده است و در بعضی احادیث ذکر عقدا است  
 با اشارت و در بعضی ذکر اشارت فقط و همین است مذہب آنکه حدیث و قهای مجتهدین و کثیری از  
 صحابه و تابعین گفته اند که حق آنست که مذہب امام ابو حنیفه و صاحبیه نیز همین است و متقدمین  
 علمای حنیفه تصریح کرده اند بان ولیکن در متاخرین ایشان خلالی در میان آمده است تا اگر احادیث  
 را تمام ذکر کنم سخن بطویل انجامد بعد از آنکه در مواضع خود مذکورند سخن از علمای مذہب بیارم تا سوسه  
 افتد و ششمی گوید امام ابی یوسف و امامی خود ذکر کرده که قبض کند خضر و انگشته را که متصل است بان  
 علقه کند وسطی و ابهام را و اشارت کند بسبابه و امام محمد گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشارت  
 میکرد و آنچه آنحضرت کرده ما تیر کنیم و همین است قول ابی حنیفه و هم ششمی از طهریه آورده که چون شروع کرد  
 مصلی در تشهد پس سید بقول اشهد ان لا اله الا الله یا اشارت کند بسبابه یعنی یا نه اسلاف کرده اند ششم  
 درومی پستتر چگونه کند نزد اشارت محلی از قبه ابو جعفر آنست که قبض کند خضر و بصر او تخلیق کند  
 با ابهام و اشارت کند بسبابه و در حقیقه المقتی ذکر کرده که کرده است اشارت اتقی و در حواشی باید  
 گفایه مینویسد که در محیط گفته است که بعضی گفته اند رفع سبابه یعنی در تشهد از سنن است نزد ابی حنیفه و محمد  
 رحمانی و همچنین مروی است از ابی یوسف و علامه نجم الدین زاهد گفته چون متقی است روایات از صحابه  
 ما جمعا بودن اشارت سنه و از کوفیان و مدینان همچنین آمده و کثیره است اخبار و آثار دوران لاجرم  
 بان ماضی باشد اتقی و شایع و قایه گفته که عقدا اشارت از اصحاب ما آمده اتقی و خالی از خرابی نیست  
 آنچه در باب بسط اصحاب و فنی عقدا میگوید که آن روایت در حدیث وائل بن حجر و حال آنکه در کتب  
 احادیث ابو داؤد و نسائی و دارمی و ابویعلی و عبد الرزاق با روایات متعدده از وائل اشارت با تخلیق

بابهم ووسطه روایت کرده اند و شیخ امام عالم عامل باجل علی متقی رحمة الله علیه درین باب رساله مجمع کرده  
 و روایات فقیه از فقهیه متقی باجملاتی که در آنهاست ذکر کرده و احادیث صحیح آورده جانب عقد و انتارات  
 مدارج ساخته است و آن رساله مادر شرحین مشکات و شرح سفر السعادت ترجمه کرده ایم و بالبد التوفیق و  
 خطاب السلام علیک یا نبی دو سوال کرده اند یکی آنکه خطاب کردن به بشر در نماز منهی عنه است و حضرت

بسم الله الرحمن الرحیم انما الحق قاطب و انما الجاهل بالاطل و انما الجاهل بالاطل و انما الجاهل بالاطل و انما الجاهل بالاطل  
 و نبات الاشارة و المسبوق الشهادة و التلبیل ذهب کثیر منهم الا لا یشر قال فی اللبنة و الواحات و التجنیس و تجمار التولاب  
 و المنطرت و الاشارة و الشادوی الکبری و علیه التروی و الخلاصه و عزاته المتعین و هو المثار و فی الاخرة و مظاهر الروایة  
 و طرد الکباب و جهاد ایدة و رفع یتاج ایها فیکون الکرک اولی لان منی الصلوة علی الوفا و السکينة و بان فیها طاعة المرحمة  
 کان ترکیبی و تجماعاً لثلاثة ذهب بخرون منهم الی انه مستحب و حسن سنة و غیر ذلك من الالفاظ الالهیة علی الرجحان و بان  
 هو المروی عن الالفاظ الثلاثة و ذهب بالک الشافعی و احمد و غیرهم من انما الاعصار و الامصار و به و در صحاح الایجاب  
 و الاشارة قد نص علیه شاکراً المتقدمین و انما الخرون قال الشیخ العلامة المحقق ابن الهمام فی شرح الهدایة الی الکتاب  
 من مجموع کتبه الاشارة انه قال یقتضی نضرو و التي یبها و یخلق الوصلی و الایهام و یقیم المسجدة و کذا من الی یوسف م  
 فی الامالی و هذا فرع تصحیح الاشارة و من کثیر من المتأخرین لا یشر اصلاً و هو خلاف الروایة و الدرر الیه فمن مجموع الی ما  
 ذکره فی کتبه الاشارة بانها قبل ایضاً و ذکره ان بشر مسجدة و من الجواهر الی قیم الاصح عند قوله الامد و یضنها عند  
 الامد لیكون الریح الخلق و الموضع للاشارة الیه و قال السعادی و قد نص محمد علی فی الاشارة بالمسجدة فی کتاب  
 المسجدة و روی فی حدیثه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه کان یصل ذلك ثم قال نحن نصنع بصلح رسول الله صلی  
 علیه و آله و سلم فانه یصل و هو قول ایضاً و قد رواه فی حدیثه و قد رواه فی حدیثه و قد رواه فی حدیثه و قد رواه فی حدیثه  
 عن مجموع و انما الی ابی جعفر و انی و قال بالما تظهد العا و من الشیخ علی الدین النوری و روی البیوع و بن  
 ما جبهه و صحیح ان النبی علیه السلام قدما تخضر و البصر ثم خلق الوصلی بالابهام و فی الخاتمة الاشارة عند قوله لا اله الا الله  
 من لاختلاف فیة قال ابو یوسف و یعتقد تخضر و البصر و یخلق الوصلی بالابهام و یشر باللبنة و روی ذلك عن ابی جعفر  
 فی الاشارة بن امیر الحاج فی شرحه علیه و فی الزاهدی اقول الروایات من اصحابنا انه سب و کنا عن المذنبین و الکوفین  
 و کثرت به الاخبار و انما کان النحل بها الی و نقل البسرومی عن صاحبها لادوی و تبیه الحق و الاشارة بالابهام  
 من اصحابنا من یعتقد تخضر و البصر و یخلق الوصلی بالابهام و هذا هو الذي ذکره محمد فی الوطواط قال ابو یوسف

و کثرت به الاخبار و انما کان النحل بها الی و نقل البسرومی عن صاحبها لادوی و تبیه الحق و الاشارة بالابهام

و جواب داده اند که مختص اوست صلوات الله علیه و آله و سلم و در حقیقت این دعای است و نماز اگر چه  
بعینه خطاب است و چون در اصل که قصه معراج است این چنین قاطع شده است همچنین گاه داشته اند  
و این تقریر حاصل شد جواب از سوال دیگر که میگویند چیست حکمت قد عدول از عینت خطاب با کلمه  
مقتضای سباق لفظ عینت است چنانکه گویند التیجات لله و الصلوة والسلام علی النبی و السلام علینا

و به آن خودی لایحیه ذکر محمد بقول و قول بیخیزد و در تمام النوازل لصاحب الهدایة الاشارة عند قوله لا اله الا الله  
من و فی القنای الاشارة فی الصلوة الاعد الشهادة فی التشهد و هو حسن و فی بعض شروح القنایة و من اصحابنا  
جیساً آنه سنة و فی تحت الاشارة مستحسنة و هی الاصح علی اثبت فی الحدیث و فی الذخیره قبل رفع سبباً یعنی فی  
التشهد من الحسن عند بیخیزد و محمد و الشافعی هم و فی ظاهر الاصول لایر ضما و کذا روی عن ابی یوسف مع اتقی  
و لایر تک قول فی ظاهر الاصول و الروایة فان الظاهر قد یكون علی خلاف ما یستعمله الاشارة ذک غیر من علی من لای فی الفریق  
و موقوفة و فی در البحار و ترجمه و نحن لانشیر عند التعلیل بالسبب و العتوی ای المتقی به عندنا خلافاً ای به مخالف عدم  
الاشارة و هو الاشارة علی کیفیت عقد کثیره و من کما کل الشافعی و احدث فی المیط انه مستر بها عند التقی و یصنوا عند  
الاشارة و هو قول ابیخیزد و محمد و کثرت به الاخبار و الاثار فاعمل به اولی ثم لما لاح کما ید الصنف من نهال و لای  
الشی صرحوا فی بعضنا بان صحیح او اصح او علیه الفتوی و فی بعضنا قالوا انه سنة او مستحب او حسن مشهور الاشارة فی التشهد  
و قیت الشهادة فلا یریب ان العمل اخری و لولی فان قبل بالجاب عن تعلیل المانعین بان الاشارة زیادة و غیره  
الیه و بان فیها تشبیهها بالرضعة و بان خلاف ظاهر الروایة المویة الفتوی و التصحیح احب من الاول بالمنع عن اطلاق  
الزیادة علیها لان الامر المطلوب شرعاً لایسے زیادة ممنوعة و هذا الامر قد ثبت طلبه و هو به شرعاً لما ذکره من الاما  
و الاثار و الروایات بالاکثار و من المأنی بان التشبه باهل البدعة المنسوح اذا یكون شیئاً اشد عوداً و یكون مختصاً بهم و شاکراً  
اذا غیره یكون ممنوعاً و مندوباً مستحباً شرعاً اطلاقاً اعتبار التشبه بهم و لو اعتبر ذلك لیرم ترک کثیر من الحسن و السنن و السنن و السنن  
و یشارکون اهل السنة فی کثیر من اعمال العبادت و کذا فی الحاديات و هذا لا یقول به قائل و الشی ادکان محمدی فی نفسه  
و یصیر ذمماً لکونه سنة لایلی الارجح یوید ذلك باذکر الشیخ الامام التورینجی فی شرح الصابج عند شرح حدیث بی اهل  
البدعة قالوا رسول الله سابعهم قال الخلق اسی سیده البنا و اما التعریف بیا التیتم فی الخلق او لکن انهم منته قد حدث  
به بینها علی حدیثهم و توقفاً علی شعارهم الظاهر و لیس فی ذلك دلیل علی الوجع من تیند اخلق و الی فقیه و غیره کثیره  
لصلوة و الصیام کما یستعمل بالخلق و الشی ادکان محمدی فی نفسه لایسے ذمماً باستان و کما یستعمل به بین اهل

و علی حیا و والد الصالحین یعنی نگاه داشتن نطفه را که از سوگند آمده تعلیم کرده در صحابه را و صاحب مواهب  
 درین بر طریقی سهل معرفت گفته که مصیبان چون با التیبات استقناع باب ملکوت کروند اذن کرده شد و ایشان  
 به عمل در عزم عزت الهی بجا کرد و تعالی پس روشن گشت دیده بصیرت ایشان و آگاه شدند و یاد  
 که آن بواسطه نبی المرحوم و برکت متابعت او است پس حاضر با تقدیر بصیرت او در حرم حبیب پس اقبال کرد و در

فی حق العموم و انما یدیم بالسنة الیسلم صوح فی قصدیم و فسادتیم و الخلق من جمله تبار و النک و ستمه و جهاد و انصاف  
 این سخن قبل از ذکر و قبل از التعلیل فی لبس الخاتم و جوان استه فی الیمین و الا اول بسنه الیسار فی ذال الزمان لان  
 الختم فی الیمین صادر من شعار اهل البرض اجمیب بان هذا لیس من ذلك الفصل لان استه فی لبس الخاتم التیخیر بین و الیسار  
 فی اختیار الیسار لا یفوت سنة مع حصول الاحترار من التشبیه بخلاف المتأخر فیہ فان فیہ تعویث استه بالکلیه و لکن اسلم  
 فهو قول البعض لا الکل اعنی فی اختیار الیسار علی انه یقال ان اهل البرقة لا یقولون بالاشارة اصلا فنه الیسار  
 راسا و الجواب عن الثالث انه تعارض التوی بالتوی و بالصحیح و الاصح بالاصح و یقی معناه من البراهین المرجحة و الا  
 المصنوع الیسین معهم فانه لیس لهم نص صحیح و لا حدیث صحیح بل و لا ضعیف فی فی الاشارة اما معلقون به فی بعض الاشیاء  
 من التویج و التویج لا یقوم التوضیح التصریح و مستفاد الا حدیث الوردیة فی اثباتها قولاً و فعلاً فمن ابن عمر رضی الله  
 عنهما کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا تعد فی الشهد وضع ید الیسری علی ركبته الیسری و وضع ید الیسری علی  
 ركبته الیسری و عند ثبوت غمیسین اشار باصبعه الیسری و رواه مسلم و النسائی و عنده رضی الله عنه کان صلی الله علیه و آله و سلم  
 اذا جلس فی الصلوة وضع کف الیسری علی فخذ الیسری و قبض باصبعه کلها و اشار باصبعه الیسری الابهام و وضع  
 الیسری علی فخذ الیسری رواه مسلم و مالک فی الموطا و ابو داود و النسائی و عن عمر رضی الله عنه ان الیسری علیه السلام  
 کان اذا جلس فی الصلوة وضع یدیه علی ركبته و وضع اصبع الیسری الیسری الابهام فدعا بها و ید الیسری علی ركبته  
 باصبعها علیها رواه مسلم و الترمذی و النسائی و النسائی و عنده رضی الله عنه قلت کیف رایت رسول الله علیه و آله و سلم  
 قال کذا و نصب الیسری و جعل ید الیسری علی فخذ الیسری و ید الیسری علی فخذ الیسری و اشار بالیسری  
 و فی اخرى نحوه قال کیف کان یضع کف الیسری علی فخذ الیسری الیسری الابهام فی القبلة و ید الیسری  
 و نحو انهم قال کذا رایت رسول الله علیه و آله و سلم وضع ید الیسری الیسری الابهام فی القبلة و ید الیسری  
 السلام اذا تعد یدیه و وضع ید الیسری الیسری و ید الیسری الیسری الابهام فی القبلة و وضع ید الیسری  
 الیسری و ید الیسری الیسری الابهام فی القبلة و وضع ید الیسری الیسری الابهام فی القبلة و وضع ید الیسری

وگفتند السلام عليك يا ابي النبي ورحمة الله وبركاته انتهى وبعضه از ارباب تحقیق گفته اند این خطاب با اعتبار  
 سر این تحقیق محمدی است وندرا کرم موجودات و حضور اوست در باطن عبد و انکشاف این جمال است که  
 صلوة که افضل حالات و اقرب مقاماتست هذا و کرمانی در شرح صحیح بخاری گفته که این در زمان حضور  
 حیات آن سرور بود صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه بعد از آن این چنین سلام میفرستادند که السلام علی النبي

علی رکتہ الیسری و وضع یدہ الیمنی علی فخذہ الیسری و اشار باصبعه قال روى و انا عبد الواحد و اشار بالسبابة رواه ابو داود و  
 حذان النبي عليه السلام كان يشتر بالصلاة اذا دعاه لانه لا يحركها في رواجه انه راى النبي عليه السلام يركع ركعة و يتجاوب النبي عليه السلام  
 بيده الیسری علی فخذہ الیسری بزاد فی روایة لا يخلو بصره اشاره رواه ابو داود و النسائی و نسائی عنه كان رسول الله عليه السلام  
 اذا جلس في التيمم او في الاربع يصنع يديه علی رکتہ ثم اشار باصبعه و عن وائل بن حوثر انه راى النبي عليه السلام جلس في الصلوة  
 فاوش رجله و وضع فدا عیبه علی فخذیه و اشار بالسبابة رواه النسائی و عنه و وضع یدہ الیسری و وضع رتقه الیمنی علی فخذہ  
 الیسری و قبض بشمکین و حلق حلقه ثم رفع اصبعه قراته یوم کما یروى به رواه ابو داود و النسائی طالع لاری و فی روایة لابی داود و  
 النسائی و حلق حلقه و رواه ایت یقول کما حلق الایهام و الوسیطه و اشار بالسبابة و عنه ثم وضع یدہ الیسری علی رکتہ الیسری  
 و وضع ذراع الیسری علی فخذہ الیسری ثم اشار بالسبابة و وضع الایهام علی الوسیطه حلق بها و قبض ساخر اصابعه رواه عبد الرزاق  
 و عنه و وضع رتقه الیسری علی فخذہ الیسری و حلق اصابعه و حلق حلقه بالایهام و الوسیطه ثم جعل یدہ بالآخری رواه ابو علی و فی روایة  
 و قبض بشمکین و حلق حلقه فی الثالثة و عن ابی حمید الساعدی رضی الله عنه قال ما انا اعلمکم بصلوة رسول الله علیه و آله و سلم  
 فذكر حدیثا طویلا و فيه و وضع کف الیسری علی رکتہ الیسری و کف الیسری علی رکتہ الیسری و اشار باصبعه رواه ابو داود و عنه  
 كان رسول الله عليه السلام اذا جلس في الصلوة في الركعتين الاولين نصب قدمي الیسری و اقرش الیسری و اشار باصبعه الیسری  
 فی الایهام و اذا جلس فی الاخرین انفض بمقدمة الارض و نصب الیسری رواه عبد الرزاق و عن حاصم بن كلب عن ابيه عن  
 جده قال دخلت علی رسول الله علیه و آله و سلم و هو یصلی فوضع یدہ الیسری علی فخذہ الیسری و وضع یدہ الیسری علی فخذہ الیسری  
 و قبض اصابعه و سبط السبابة و هو یقول یا سقلب القلوب ثبت قلبی علی دیک رواه الترمذی و روی ابو یعلی نخوع و قال و فيه  
 دلیل علی سبط السبابة من شیهة بها و عن بشیر بن الخواصی روى قال رايت رسول الله صلی علیه و آله وسلم اصفا ذراعا الیسری  
 علی فخذہ الیسری فی الصلوة بشیهة باصبعه و عنه و قال رايت رسول الله صلی علیه و آله وسلم اصفا ذراعا الیسری علی فخذہ  
 الیسری راها اصبعه السبابة قد حثنا رواه ابو داود و النسائی و عن ثمامة بن عمارتة قال رايت النبي عليه السلام و  
 یداه علی فخذیه و بشر باصبعه ما الطیرانی فی الکبیر و عن جناب القنادی رضی قال کان رسول الله علیه و آله و سلم

در رحمة الله وبركاته و در بعضی روایات آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در تشهد میفرمود: اشهد ان  
لا اله الا الله و اشهد انی رسول الله رافعی که از آنکه مذہب شافعیہ است این را گفته ولیکن روایت آن تصریح  
نشده نعم در صحیح ثابت شده که در وقت ظهور سجزه گاهی فرمودی اشهد انی رسول الله در صحیح بخاری در  
باب سجزات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده که در سفری تو شمای قوم سبک گشت و سپری شد

فی آخر صلوة یثیر باصبعة السبابة رواه الطبرانی فی الکبیر و اشاعت و عن ابی عمر بنه قال قال رسول الله علیه السلام اذا كان  
احدکم فی المسجد فلا یسبح احد اصواته و یشیر باصبعة الی ربہ تبارک و تعالی رواه الطبرانی و عن ابی هريرة قال قال رسول الله  
عليه السلام ان حزين بسجين حزين النبوة تاخير السجود و تكبير الاقطار و انشأ باصبعة في الصلوة رواه عبد الرزاق و عن  
ناصح قال كان عبد الله بن عمر اذا جلس في الصلوة وضع يديه على ركبته و اشار باصبعة و اتبعه بصره ثم قال قال رسول الله  
عليه السلام اني اشد على الشيطان من الحديد يعني السبابة رواه احمد و عن ابن التيمي قال سئل ابن عباس عن تحريك الرجل  
اصبعه في الصلوة فقال ذلك الا خلاص رواه عبد الرزاق و عن معاذ بن جبل قال اذا جلس في آخر صلوة اعمد يده اليمنى  
على قدمه اليسرى يديه اليمنى و یشیر باصبعة اذا دعا دعاء الطبرانی فی الکبیر و عن بشر بن عراب انه سمع ابن عمر يقول لعلم  
ابو بكر في الصلوة بعدة و الدان و رسول الله عليه وآله السلام على هذا يعني الاشارة باصبعة رواه ابن منبه المحدث على الامام  
و الصلوة و السلام على غير الامام على الامام خاطر رساله الشيخ علي شفي اما قوله خلاف الرواية فلازم يردني شي من كتب الحديث  
لان حديث صحيح و لا من ضعيف يكون فيها ايات و الی معنا فضلا عن التصريح و الة الا انما ثبت رواية عن المم و ضعيفه  
و لا عن محمد و لا عن ابی يوسف بدون ان الاشارة منه كما قال الام الزاهدی انه انفتحت الروایات عن اصحابنا انها سنة  
و اما قوله خلاف الرواية فلازم ما ياتي اصحاب المنع متمسكا الا قوله انه فعل كثير ولا يشك من ذلك سائما انه ليس كل كثير فعلا  
فاوصاني الصلوة كيف و الصلوة انما هي افعال مخصوصة منها فوضع واجبات و منها سنن و مستحبات و انما يقدر  
فيها ما يكون منها في الصلوة و العالمون بالرفع انما يدعون اليه كيف يكون فادعاني الصلوة كما ترى رغب المتدين بمطاني  
السهوة من لا من ثم و نحوها على التخذين ثم رغب عنها و نحوها على لا يرضى كذا في غير الحديث الا ان في السبابة موصاوي من سنن الصلوة  
فان تركتم اياها انما يتعلمون الا انصاف لوجوه الله تعالى فيها اذا اتفق الامام ابو حنيفة و صاحباه هم على سنينة قولنا و اصل  
و كانت الابنار الواردة في هذا الباب صحاحا و مسانها منا فانها كما يشهد بحقيقة ثم انما الصحابة و اعلمهم يورد  
بعض المتقدمين في مذہب الامام اذا حكم بطلان ذلك الامر و عدم جوازه اعتمادا على او من من نسخ العكسوت كما  
تقدم و لم يكن شي من الاحاديث لا من ولا ضعيف يكون فيها ما الى ذلك قتل قيل اجتهاده و يؤخذ به في كل الموضع

ب

بن آنحضرت دعا کرد و بپرکت چنانکه تماشای لشکر کرد و نظر شمار اذن و این در غزوة تبوک بود که متجاوز از  
 سه هزاره بودند پس فرمود آنحضرت اشهد ان لا اله الا الله و انى رسول الله و در قول آنحضرت صلى الله عليه و آله  
 سلم علينا و على عباد الله الصالحين تنبيه است در امت را که نصيب از صلاح داشته باشند تا به تسليم آنحضرت  
 تمامه خلایق در صلوات شرف و محفوظ باشند و ازین فضل عظیم محروم نگردند و ازینجا لازم می آید که در نماز  
 یا که حق خداست عز و جل حق مسلمانی نیز هست و کسیکه ترک کرد نماز یا اختلال کرد بجهت تمامه مومنین  
 زنا که گذشته اند و آنها که بیایند تا روز قیامت از جهت وجوب قول السلام علينا و على عباد الله الصالحين و  
 لام در وجوب صلوة بر آنحضرت در تشهد اخیر نزد شافعی و سنیت آن نزد حنفیه سابقا در محل خود گذشت و  
 زوطبرانی و ابن ماجه و دارقطنی از سهل بن سعد آمده که آنحضرت صلى الله عليه و آله وسلم فرمود نیست نماز کسی  
 را که درود نفرستد بر پیغمبر خود و نزد دارقطنی از ابی سعید انصاری آمده که رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم فرمود  
 سیکه بگذارد نمازی که صلوة نفرستد در وی بر من و بر اهل بیت من قبول کرده نشود از وی و در صیغه صلوة  
 و آیات مسترده آمده و کافی است همین مقدار که بگوید اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم  
 و على آل ابراهيم انك حميد مجيد و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهيم و علی آل ابراهيم انک حميد  
 مجيد و در بعضی المشايخ و در آخر حدیث ابن مسعود فی العالمين انک حميد مجيد آمده و اگر این را هم گوید  
 بهتر و در بعضی روایات و ارحم و ترحم كما رحمت و ترحمت اذ قاضی ابوبکر ابن العربی از مالک و حمید لالی از  
 شافعیه انکار کرده صحت آنها و از قبیل بدعت داشته و گفته اند که آنحضرت تعلیم کرد صحابه را کیفیت صلوة  
 بوجهی پس زیاده کردن برای استحداک است برومی صلى الله عليه و آله وسلم و در ما یهب از ذخیره که از کتب حنفیه  
 است نقل کرده که کرده هست زیرا که بجهت نقص است چه رحمت و ترحم غالب در کردن چیزی میگوند که علامت

سلطان هم روایت من اجمیفة او ابی یوسف او قمراد و غیره و هم عیسا لکن الروایة المشهورة للموتیة بالامادیت الصحاح و آثار الصحابة  
 اصق بلاغها التوی من اهلها یه تشارة النافعة ماشیه به صبارت محقق ابن انام و تصنیف علمیه اند بن عبد الرزاق المکی و نسخی و صاحبان و لا یشیرنا  
 عند الشهادة و علیه التوی کافی فی التوی بینه ابی یوسف و حمید و غیره و منی و عامه القسوة لکن المحتررا صرح الشراح و لایسا التامه من الکلی ما یجلی و البیة و الباقی  
 و شیخ الاسلام الجرد و غیره و ان یشیر علیه علیه الصلوة و السلام و النبوة لکن الامام علی قاضی در البهار و شرحه و غیره و لا یشیرنا  
 اصق کلها و فی الشریفة لایة علی اهلان الصیح ان یشیر بوجه و صفا و غیره و فی و لیضا عند الثبات ما تمنا بالصیح کما قبل یشیر لانه  
 خلاف ملایة و لایة و لکننا بالمسجة حاقیل یعتقد عند الشهادة انتهى و فی البیة من التوحه الاصح انها مستحسن الحیوة و لا یشیرنا

کرده میشود بروی و جزم کرده است این عبد البر که از مشایخ ائمه است و گفته که در وقت مرگ یکی را چون  
 ذکر کرده شوی صلی الله علیه و آله و سلم که بگوید رحمة الله ذریه که آنحضرت من صلی علی گفته است نه من ترتم  
 علی من دعای اگر چه معنی صلوة رحمة است ولیکن مخصوص گردانیده است بان لفظ تعظیما لیس علی  
 کرده شود از آن بروی لفظ دیگر و قاضی عیاض از جمهور علما جواز آنرا نقل کرده و قولی گفته صحیح همین است از  
 جهت ورود احادیث بدان و خود در تشهد آمده السلام علیک ایها النبى و رحمة الله و حق آنست که آنرا در خصوص  
 این لفظ راست که اللهم ارحم و رحم الی آخره نه نسبت رحمت و اطلاق آن بر آنحضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله و سلم و الله اعلم و آنحضرت بعد از ورود دعای کرد و مشهور در اینجا این دعاست که از عائشه رضی الله  
 عنها آمده اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة الميخ الدجال و اعوذ بک من فتنة الجهاد  
 فتنة المات اللهم انی اعوذ بک من الماتم و المحرم و در حدیث ابی هریره و ابن عباس رضی الله عنهما اللهم انی  
 اعوذ بک من عذاب جهنم تیر واقع شده و گفت ابن عباس تعلیم میکرد آنحضرت این عار اچنانکه تعلیم میکرد سوره  
 از قرآن و از ابی بکر صدیق رضی الله عنه آمده که گفت گفتم یا رسول الله یا موزر ادعای که بخوانم از در خانه  
 خود فرمود آنحضرت بگو اللهم انی علمت نفسی ظمأ کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندک و  
 ارحم الراحمین انت الغفور الرحیم و از علی مرتضی رضی الله عنه آمده میفرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 در میان تشهد و تسلیم اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما امرت و ما انت اعلم به  
 من انت المقدم و انت الموفق لا اله الا انت و در حدیث دیگر این دعا بعد از فراغ از سلام آمده و تواند که در هر  
 دو محل بعد از سلام و پیش از سلام بخوانده باشد و در صد در این ادعیه و امثال آن که در آن طلب مغفرت  
 از ذنوب و استعاذه از عذاب قبر و عذاب جهنم و فتنة الجبال و ماتئد آن از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع  
 است امکان کرده اند که آنحضرت مغفور و معصوم است دیگر طلب مغفرت و استعاذه چه معنی دارد و جواب گفتند  
 که مقصود تعلیم است یا سوال بجای ایشان است و معنی آنست که اعوذ بک لاسمى باسلوک طریق قاصح  
 و انما جبروت و التزام خوف الهی و اعظام او و افتخار بسوی اوست تعالی و تقدس و برین پنج است  
 حال نگران در گناه که همیشه در خوف و خشیت و تضرع و ندری اند حال معصومان اینست از دیگران  
 چه گوید همیشه استعاذه میکنند و استغفار بنمایند تصور عظمت الهی و بیعت در گناه لا اله الا الله و اعظم  
 بسیار و با چیزی مناسب عالی خودی یا بند که از داخل تصیرات بیدارند و گناه نام میکنند حقیقت بسیار



رسلی که پاکتر از همه پاک است و معصوم تر از همه معصومان است و هر چه هست از بوده فنا بوده همه را بوی بخشیده اند  
و آن زبیده این چنین میگوید و میکند دیگر چه توان گفت و وی صلی الله علیه و آله و سلم ما مورانست با استغفار قوله  
تعالی و استغفر لذنبک اللومنین و المومنات و استغفار کارنامه عارفان ایما و اولیا و اولیا را از اول تا آخر و اولیا  
تا این دم شاعر حرفی بزبان مجاز گفته برقیاس آن در حقیقت نیز تصور توان کرد بیت ویدم که خاطرش  
زمن آزار میگشاید که دم از قبولی گناه نبوده باشد از خاطر درینجا گناهی از تو بهم دعوی هستی و پاکی توان  
داشت و وجودک ذنبک گناهی از آن است و غفر بمعنی شتر است و از عارفان کسی گفته است بیت از  
خدا خواهند سر ذات خود در ذات او و این بود ساعت بساعت سر استغفارشان بکنایت از قنای ما  
داشته سخن اینجایرون از اصطلاح علم و زبان وقت رفت که وضع آن کتاب و عقد بر نیصورت واقع  
است و تا میروند در از تر میگردد و اللهم اغفر لی و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تشهد سلام میداد و در  
جانب باین بسیار چنانکه دیده میشد سفیدی رخسار مبارک وی صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود و السلام علیکم  
و رحمة الله وبرکاته و مخاطب بوی ملائکه و قوم را میداشت و این یکی از وجوه فضیلت قیام در جانب باین است  
که بعد از تزلزل از مصالح قرب و رجوع از مشهد انوار و و لو که نماز است اول نظر بر اهل اینجانب می افتاد و در  
سلام دادن را نیز دائمی آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم که پانزده نواز شاهی صحابه و عظامی ایشان از آن  
روایت کرده اند و همین است منزه باینجمله و شافعی قائم دیگر الا امام مالک رحمة الله علیهم اجمعین که نزد  
یک سلام است مقابل وجه و حدیثی که درین باب روایت کرده است صحیح نیست و اگر احوالنا بود در نماز شب  
میبود چنانکه عائشه رضی الله عنها میگوید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که یک سلام میداد برای بیدار کردن  
ما و گفته اند که این حدیث معطل است و اگر معطل نباشد این عبارت صحیح نیست و ما که سلام دیگر نمیدار و عازمان  
ساکت است شاید که سلام دیگر نیز باشد که بدان رفع صوت نکردی که مقصود از آن ایضا اهل بیت بودی  
و ازینجا ظاهر شد وجه آنکه از امام احمد منقولست که وی تسلیم واحد را تاویل کرده که معنی وی آنست که هر  
تسلیم واحد میکرد از برای اعلام و سلام دوم را آهسته میگفت و بعضی گفته اند که ما و از مقابل وجه آنست  
که ابتدا بسلام از جانب قبله کردی بعد از آن التفات کردی به بین و بسیار که بدان نه رفع صوت کردی  
و در باب یک سلام از سهل بن سعد نیز حدیثی آمده که مطعون است نزد محدثین و از شافعی نیز نقل کرده اند که  
مصلی غیرت اگر خواهد یک سلام گوید و اگر خواهد دو سلام و در نماز التفات نکردی و صحابه را نیز از آن منع کردی